

اثبات بطن قرآن در پرتو آیه «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»

سید حسین شفیعی دارابی*

چکیده

بهترین دلیل گره‌گشا در جهت اثبات وجود «بطن» برای آیات قرآن کریم، دلیل قرآنی است. بر این اساس از دیرباز، برخی از دانشوران قرآنی از مفاد پاره‌ای از آیات شریفه در جهت یادشده استفاده نموده‌اند. گرچه آیه‌ای که مستقیم و با صراحت حکایتگر وجود بطن برای آیات قرآن کریم باشد، وجود ندارد، اما فراز «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» در آیه ۳۸ أنعام و دیگر آیات، به ضمیمه برخی از مقدمات، حکایت از این دارد که معارف قرآن، منحصر در معارف برآمده از ظاهر آیات نیست. در این مقاله پس از بیان نظرات جمعی از مفسران فریقین؛ به‌ویژه مفسران شیعه نظیر علامه طباطبایی، جوادی آملی و مصباح یزدی چنین نتیجه گرفته شد که: دلالت جمله «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» بر آمیخته بودن لایه ظاهری آیات قرآن با لایه باطنی، امری حتمی و ضروری خواهد بود؛ در غیر این صورت، مفاد عام مستفاد از این جمله، دچار آسیب می‌شود و درستی مدلول ظاهری آن با مشکل مواجه می‌گردد و نیازمند به توجیه خواهد بود؛ البته نوع دلالت مذکور، مطابقی یا التزامی نخواهد بود، بلکه از نوع دلالت «إشاره‌ای» است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۸ أنعام، بطن قرآن، معارف باطنی آیات.

shafieidarabi@chmail.ir
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۹

*. دانشیار جامعه المصطفی (ع) العالمیه.
تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۵

طرح مسئله

بی‌تردید، هر نوع بهره‌وری مشروع و مناسب از لایه بطنی آیات قرآن کریم، متفرع بر اثبات اصل وجود آن است؛ زیرا در غیر این صورت، هیچ‌یک از آثار برآمده از آن، استوار نخواهد ماند. به طور قطع نخستین راه و مطمئن‌ترین دلیلی که می‌تواند در این عرصه گره‌گشا باشد، چیزی جز راه و دلیل قرآنی نخواهد بود. البته در میان مجموعه آیات شریفه، آیه‌ای که به‌طور مستقیم حاکی از وجود لایه بطنی قرآن باشد، یافت نمی‌شود، اما این موجب نمی‌شود که ما حتی دلالت غیرمستقیم پاره‌ای از آیات بر این ساحت مهم معنایی قرآن کریم را هم انکار نمائیم؛ زیرا با ضمیمه برخی از مقدمات به بعضی از آیات، به آسانی می‌توان به این حقیقت دست یافت که معارف قرآنی، منحصر در معارف برآمده از ظاهر آیات، نیست؛ آلوسی، پس از اشاره به برخی از آیات سودمند در جهت اثبات بطن قرآن، چنین نگاشته است:

سزاوار نیست برای کسی که کمترین بهره از عقل، بلکه کمترین ذره از ایمان داشته باشد، منکر اشمال قرآن بر بواطن شود. باطنی که مبدا فیاض الهی بر باطن هر بنده‌ای که بخواند، آن را افاضه می‌کند و ای کاش می‌دانستم منکر اشمال قرآن بر باطن، با آیه «وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (انعام / ۱۵۴؛ اعراف / ۱۴۵) و نیز آیه «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) چه می‌کند؟ و شگفتا که دیوان «مُتَنَبِّي» (ادیب و شاعر برجسته عرب در سده چهارم قمری) و ابیات آن چگونه مشتمل بر معانی کثیره است در حالی که کلام پرودگار عالم این‌گونه نباشد ... (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸)

اگر چه از دیر باز، جمعی از محققان و پژوهشگران قرآنی معتقد به حتمیت وجود بطن برای قرآن کریم، از آیاتی همانند: نساء / ۷۸ و ۸۲، انعام / ۳۸ و ۵۹، یوسف / ۱۱۱، نحل / ۴۴، ص / ۸۹، محمد / ۲۹، و ... در جهت اثبات درستی باور خویش بهره جسته‌اند؛ (شاطبی، ۱۴۲۹: ۳ / ۶۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۰۰) اما با تتبعی که در نگاشته‌های مربوطه صورت پذیرفت، مشخص گردید که در این راستا، تاکنون نگاشته مستقلاً (اعم از کتاب یا مقاله) به‌ویژه با صبغه قرآنی محض، تدوین نیافت. تنها برخی از کارشناسان قرآنی، در لابه‌لای پاره‌ای از نگاشته‌های خویش، از دلالت غیر منطوقی دسته‌ای از آیات قرآن بر وجود معانی بطنی آنها خبر داده و به‌صورت فشرده به شرح و تفسیر آنها همّت ورزیده‌اند (قاضی نعمان، بی‌تا: ۸ / ۲۸ و ۴۹؛ ابن‌عربی، ۱۳۹۳: ۶۸؛ جندی بی‌تا: ۲۷۵ و ۲۷۶؛ شاطبی، ۱۴۲۹: ۳ / ۶۴۷ و ۳۸۸؛ ملاصدرا، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۵۷؛ ۴ / ۱۶۲؛ ۶ / ۲۵ - ۸ / ۷ - ۱۱۰ - ۱۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱ و ۱۸؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۵۴ و ۵۵؛ ۱۹ / ۱۳۷؛ و ...)

از جمله آیات شایسته استشهاد و استناد در جهت اثبات وجود بطن برای قرآن کریم، فراز «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه ۳۸ انعام است؛ تنها در نگاشته تفسیری یکی از مفسران معاصر، به‌صورت فشرده، به

کیفیت دلالت این فراز بر مدعای مذکور پرداخته شده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۵ / ۱۷۴ - ۱۷۱؛ همو، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۲۷ - ۲۲۶) اما در آثار تفسیری و غیر تفسیری دیگر کارشناسان قرآنی، تنها به ذکر ادعای دلالت فراز مورد بحث بر مدعای مذکور، بسنده شده است؛ بدین جهت معتقدیم: انجام تلاشی مناسب در این راستا، اقدامی مهم و ضروری محسوب می‌شود.

مفهوم‌شناسی

یک. باطن

۱. مفهوم لغوی

اگرچه، ارباب لغت، در بیان مفهوم لغوی واژه «بطن»، از عبارتهایی چون: «خلاف ظهر و پشت» (ابن منظور، بی‌تا: ۱۳ / ۵۲؛ طریحی، ۱۹۸۵: ۶ / ۲۱۴؛ و ...)؛ «داخل و درون شیء» (ابن منظور، بی‌تا: ۱۳ / ۵۴)؛ هر شیء پوشیده و پنهان» (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۵۹)؛ «هر چیز پیچیده، و آنچه که باحواس قابل درک نباشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۳۰) بهره جستند، اما با اندکی تامل در این عبارتهای، مشخص می‌شود که: یک. مفهوم لغوی این واژه، چیزی غیر از «رویه داخلی و پنهان هر چیز» و «نقطه مقابل آشکار» «البطن خلاف الظهر» نیست؛ دو. این مفهوم واحد، دارای جایگزین، نخواهد بود (ابن فارس، بی‌تا: ۹۸) و سوم. ویژگی «پنهان» و «پوشیده» بودن، نقطه مشترک در گونه‌های کاربرد این ماده (بطن قرآن، بطن صحرا، هر امر غامض، هر چیز پوشیده از حواس ظاهر، و ...) به‌شمار می‌آید.

۲. مفهوم اصطلاحی

با دقت در تعاریف ذکر شده در جهت تبیین مفهوم اصطلاحی «بطن» (باطن) (سیوطی، بی‌تا: ۴ / ۷۸ - ۲۲۶ - ۳۲۵؛ امام خمینی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۰۱؛ و ...) می‌توان همه و یا غالب آنها را در دو مفهوم ذیل گنجانید:

۱. «بطن»، معنایی است که بر مبنای مفاهیم عرفی کلمات و قواعد ادبی عربی و اصول عقلایی محاوره، دلالت آیات بر آنها روشن نباشد. (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۶۲؛ عراقی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۱۷؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۳)

۲. «بطن»، افراد و مصادیقی است که آیات قرآن به‌طور مستقیم درباره آنها نازل نشده، ولی رفتار آنها همانند رفتار افراد مورد نزول آیات است و مفهوم آیات بر آنها منطبق است؛ در متون روایی، شاهد ثبت و نقل روایاتی هستیم که ناظر به همین معنای از بطن است. (ن.ک: صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۳؛ ۴ / ۷، ۱۹۶؛ عیاشی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۸۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۵۹) در اینجا یادآوری دو نکته درخور توجه است.

الف) مفهوم مورد قبول از اصطلاح «بطن» در این تحقیق عبارت است از: «مجموعه معانی و مصادیق (موارد) پنهان آیات؛ که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخش دیگر آن «فراعرفی» و دور از

دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام) توان فهم تمام آنها را ندارند؛ گاه از این سلسله معانی و مصادیق با تعبیر «بطن معنایی» و «بطن تاویلی» (جری القرآن) نیز یاد می‌شود. بعضی از دانشوران قرآنی معاصر نیز، از این تعریف یاد نموده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۶۴ - ۲۶۱؛ و ...)

(ب) بین این مفهوم اصطلاحی واژه بطن، با مفهوم لغوی آن، ارتباط نزدیکی برقرار است؛ زیرا ویژگی «پنهان» و «پوشیدگی»، رکن مشترک بین آن دو محسوب می‌شود.

دو. ظاهر

۱. مفهوم لغوی

تنها مفهوم اصلی کلمه «ظاهر»، عبارت است از: «پیدا، هویدا، آشکار»؛ در نتیجه، تمام معانی و کاربردهای مختلف آن به مفهوم یادشده باز می‌گردد. (ابن فارس، بی‌تا: ۵۹۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۱ - ۵۴۰)

۲. مفهوم اصطلاحی

با تتبع در نگاه‌های علوم قرآنی و غیره، مشخص می‌شود که در بیان مفهوم اصطلاحی واژه «ظاهر» (ظهر قرآن)، همانند بیان معنای اصطلاحی کلمه «باطن» (بطن قرآن)، دیدگاه‌های مختلف و معانی متعدّد مطرح است (بابایی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۵ - ۱۱)؛ نقطه مشترک بین تمامی آنها این است که مفهوم اصطلاحی «ظاهر»، همچون مفهوم لغوی آن، در نقطه مقابل مفهوم اصطلاحی «باطن» قرار دارد؛ در نتیجه باید گفت: «ظاهر قرآن، عبارت است از: «آن سلسله از معانی و مصادیقی که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار است و فهم آنها بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، برای همگان میسر خواهد بود».

بررسی مفردات آیه

یک. واژه «فَرَطْنَا»

ریشه و مفهوم لغوی «فَرَطْنَا»

این واژه، که تنها دو بار در قرآن کریم (انعام / ۳۱ و ۳۸) به کار رفته است، مأخوذ از کلمه «تفریط» است. بررسی موارد کاربرد ماده «فَرَطُ» (بر وزن «شَرَطُ») و مشتقات آن، حکایت از مختلف بودن معانی استعمالی آن دارد؛ همین امر موجب گردید تا ارباب لغت، در تعیین معنای اصلی این ماده، دچار اختلاف گردند؛ برخی از تعبیر «مقدم شدن»، «پیشی گرفتن» و «جلو افتادن» (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۶۹)؛ بعضی دیگر از «دور ساختن چیزی از مکانش» (ابن فارس، بی‌تا: ۷۸۰)؛ برخی از «تقصیر و کوتاهی در حق چیزی و ضایع ساختن آن»؛ (جوهری، ۱۳۷۶: ۳ / ۱۱۴۸) و عده‌ای نیز از «خروج از مرز معین و تجاوز از آن» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۶۵) به‌عنوان معنای اصلی ماده «فرط» یاد نمایند.

مفهوم کاربرد «فَرَطْنَا»

اگر چه ارباب لغت، در تعیین معنای اصلی این ماده، دچار اختلاف شدند اما همگان بر این باورند: هنگامی که ماده «فَرَطَ»، به باب افعال برده شود «فَرَطَ»، به معنای شتاب نمودن در کار، اسراف و تجاوز در تقدم (پیش افتادن) خواهد بود، اما آنگاه که به باب تفعیل «فَرَطَ» در آید، به معنای «تقصیر»، «کوتاهی در تقدم»، «تضییع»؛ (ابن فارس، بی تا: ۷۸۰) و متضمن معنای «ترک» و «غفلت» (غفلت ورزیدن از انجام چیزی و ترک آن) است؛ (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳؛ سمین، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۱۲) بدین جهت می‌گوییم: مقصود از تعبیر «ما فَرَطْنَا» در جمله «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، چیزی جز «کوتاهی نکردن پروردگار از انجام کاری که می‌بایست در قرآن صورت پذیرد و غفلت نورزیدن از آن» نخواهد بود؛ این است که می‌بینیم: مفسران فراوانی در بیان مقصود الهی از این واژه، از تعابیری چون: «ماترکنا»، «لم نغفل»، «ما اغفلنا عنه»، «ما قصرنا»، «لا ضیعنا فيه»، «لا اهلنا»، «لا يوجد شيء تجب رعايه حاله والقيام بواجب حقه...» و مشابه آنها بهره جسته‌اند. (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹۸؛ طبری، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۸۷، طوسی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۱؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۳۰؛ طباطبایی، بی تا: ۷ / ۸۱)

نکته مهم اینکه: آنچه که تاکنون در بیان مراد از واژه «فَرَطْنَا» بیان شد، بر اساس نظر کسانی است که می‌گویند: فعل «فَرَطَ» بی‌واسطه، مفعول می‌گیرد و متعدی بنفسه است و کلمه «مِنْ» در تعبیر «مِنْ شَيْءٍ»، زایده خواهد بود و کلمه «شَيْءٍ»، نقش «مفعول به» را ایفاء می‌کند و مفید عموم است و تقدیر جمله چنین است: «ما فَرَطْنَا شَيْئًا» یعنی از بیان هیچ چیزی در قرآن، غفلت نورزیدیم و کوتاهی نکردیم؛ در نتیجه، کلمه «فَرَطْنَا» دربر دارنده معنای «تَرَکْنَا» و «أَغْفَلْنَا» است. (سمین، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۱۰)

در مقابل این دیدگاه، کسانی مانند «ابوالبقاء» (دانشمند معروف نحوی، متوفای ۶۰۶ ق) و موافقان وی قرار دارند که ضمن زائده دانستن «مِنْ» می‌گویند: کلمه «شَيْءٍ»، مصدر (مفعول مطلق) است و افاده عموم نمی‌کند و فعل «فَرَطَ»، در جمله مورد بحث، نیز متعدی بنفسه نیست، بلکه به واسطه حرف جر (فی)، متعدی گردیده است؛ پس نمی‌توان گفت: واژه «فَرَطْنَا» در فراز مورد بحث، به معنای «تَرَکْنَا» و «أَغْفَلْنَا» است و تعبیر «مِنْ شَيْءٍ» نیز، مفید عموم نیست. (سمین، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۱۲ - ۶۱۳)

البته، این باور «ابوالبقاء» و موافقان وی، به جهات ذیل، قابل نقد است:

یکم. برخی از دانشوران لغوی؛ از استعمال ماده «فَرَطَ» به صورت متعدی بنفسه، خبر داده‌اند؛ ابن منظور می‌نویسد: «فَرَطْتُه» به معنای «تَرَکْتُه» (آن را ترک نمودم) است. (ابن منظور، بی تا: ۷ / ۳۶۸)

دوم. متعدی بودن فعل «فَرَطَ» به حرف جر (فی)، منافاتی با آمیخته بودن مفهوم واژه «فَرَطْنَا» با معنای «أَغْفَلْنَا» و «تَرَکْنَا» و مشابه آنها، ندارد؛ ابن عباس می‌گوید: «ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» ما ترکنا شینا إلا کتبهنا فی أمر الکتاب. (طبری، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۸۷)

سوم. حتی در صورت مصدر (مفعول مطلق) بودن واژه «شیء» در جمله مورد بحث و مفعول به نبودنش، باز هم در افاده عموم نمودن او، مشکلی رخ نخواهد داد؛ زیرا مصدر منفی، همواره دلالت بر عموم دارد. (اقتباس از: ابوحنبل، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳)

چهارم. در برخی از روایات، به صورت روشن از دلالت جمله «ما قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» بر عموم، خبر داده شده است. (کلینی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ - ۱ / ۲۸۸؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۸)

دو. واژه «الکتاب»

ریشه و مفهوم لغوی «کتاب»

کلمه «الکتاب»، مأخوذ از ماده «کَتَبَ» (بر وزن «کَسَبَ») است. از سخن برخی از دانشمندان لغوی چنین برمی‌آید که تنها معنای اصلی و حقیقی این ماده، «جمع» است. (ابن‌فارس، بی‌تا: ۸۴۸)

راغب اصفهانی، در بیان معنای ریشه واژه «کتاب»، این گونه آورده است: «الکتاب: صَمُّ أَدِيمٍ أَلِيمٍ بِالْخِيَاطَةِ» (جمع کردن دو چرم به وسیله دوختن)؛ وی سپس به این نکته اشاره دارد که «واژه «کتاب» در سخن متعارف و معمولی، به معنای متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر به وسیله خط (نوشتن)؛ و نیز ضمیمه کردن آنها به یکدیگر به واسطه لفظ است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۹۹)

مفهوم کاربردی «الکتاب»

از درنگ مناسب در سیاق آیاتی که بستر به کارگیری واژه «کتاب» در قرآن محسوب می‌شوند، مشخص می‌شود که مراد الهی از آن در ۲۳۰ مورد از آیات شریفه، متنوع است (دامغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۸۳ - ۱۸۱) در این پژوهشی جهت تعیین مقصود از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، ذکر اجمالی سه عنوان ذیل سودمند به نظر می‌آید:

۱. طرح دیدگاه‌ها

اگر چه، برخی از دانشوران قرآنی، به جهت بدیهی بودن اراده قرآن از واژه «کتاب» در این آیه، سخنی در این راستا به میان نیاورده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹۸؛ طبری، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۸۷) اما جمع زیادی از آنان، ذکر احتمال‌ها یا ارائه نظری قطعی در این مقام را بر سکوت ترجیح داده‌اند؛ همین اقدام موجب پدید آمدن دیدگاه‌هایی متفاوت در بین مفسران فریقین گردید، که از بین آنها، دو دیدگاه از مهم‌ترین و نزدیکترین آنها به واقع محسوب می‌شود و هر یک از باورمندان بیشتری برخوردارند:

۱. جمعی از مفسران معتقدند مقصود از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، قرآن است. (ابن‌وهب دینوری، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۱؛ رازی ۱۴۲۳: ۶ / ۲۲۶؛ و ...)

۲. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که مراد از آن، لوح محفوظ است. (بغوی، ۲، ۲۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۲۱؛ رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۴۸؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۳۰؛ شریف لاهیجی، ۱۳۶۳: ۱ / ۷۵۵؛ و ...)

۲. دلایل دیدگاهها

دلایل دیدگاه یکم

معتقدان به دیدگاه نخست دلایل ذیل را بیان نموده‌اند:

۱. لحاظ قرینه داخلی؛ یعنی اقتضاء سیاق آیه. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳)
۲. دخول الفولام بر اسم مفرد (الكتاب) و انصراف آن به امر معهود در اذهان (قرآن). (رازی، ۱۴۲۳: ۶ / ۲۲۶)
۳. اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در دیگر آیات قرآنی و دلالت مضمون آیات مشابه. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ / ۴۶۱؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۳۰؛ طباطبایی، بی تا: ۷ / ۸۲)
۴. مدلول صریح روایات حاکی از توصیف قرآن کریم به جمله «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ». (کلینی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲ - ۱ / ۲۸۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۶؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲ / ۱۱۹ - ۱۱۸)

دلایل دیدگاه دوم

کسانی که معتقدند مقصود از واژه «کتاب» در جمله «... ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»، «لوح محفوظ» است نیز، از دلایل ذیل بهره جسته‌اند:

۱. همخوان بودن این احتمال با مفاد آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ (هود / ۶) جمال‌الدین قاسمی، پس از نقل دیدگاه دوم و خبر دادن از هم‌سنگ بودن مضمون فراز «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» با مضمون آیه مذکور، به ترجیح این دیدگاه بر دیدگاه پیشین پرداخته و این‌گونه نگاشته است: «... وهو الأظهر، لملاقاته للآیه التي ذكرناها...». (قاسمی، ۱۳۹۸: ۶ / ۵۱۳ و ۵۱۵)
۲. اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیاتی نظیر: انفال / ۶۸، یونس / ۶۱، هود / ۶، رعد / ۳۹، طه / ۵۲، حج / ۷۰، مؤمنون / ۶۲، نمل / ۷۵، روم / ۵۶، احزاب / ۶، سبأ / ۳، فاطر / ۱۱، زمر / ۶۹، زخرف / ۴، جاثیه / ۲۹، ق / ۴، حدید / ۲۲، نبا / ۲۹، و... (ر.ک: دامغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۸۲)
- علامه طباطبایی پس از اشاره به احتمال اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث، چنین آورده است: «...الذي يسميه الله سبحانه في موارد من كلامه...». (طباطبایی، بی تا: ۷ / ۸۱)
۳. مکی بودن سوره انعام (و پایان نیافتن نزول احکام در این سرزمین و ادامه آن در مدینه منوره). (قاسمی، ۱۳۹۸: ۶ / ۵۲۳)

۳. دیدگاه مورد قبول

اگر چه برخی از مفسران، از امکان درست بودن اراده «قرآن» و «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه مورد بحث خبر داده و هیچ یک از دو احتمال را ترجیح نداده‌اند؛ (طوسی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۲۹ - ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۱؛ ابن‌عطیه، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۹۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳؛ شریف لاهیجی،

۱۳۶۳: ۱ / ۷۵۵؛ طباطبایی، بی تا: ۷ / ۸۱ و ۸۲) اما به نظر می‌رسد که احتمال و دیدگاه نخست، می‌تواند نزدیک‌تر به واقع و برتر از دیدگاه دوم باشد؛ زیرا دلایل و مستندهای داخلی (سیاق) و خارجی؛ یعنی روایات ذیل آیه (حویزی، ۱۴۲۲: ۲ / ۳۳۷ - ۳۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۷۲؛ ۳ / ۲۸ و ...) بیشتر و قوی‌تری برای آن مطرح است؛ شاید همین جهت موجب گردید تا مفسری همانند طبرسی و برخی دیگر، از مقبولیت این دیدگاه، در نزد بیشتر مفسران، خبر دهند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۱؛ قاسمی، ۱۳۹۸: ۶ / ۵۲۳)

در نقد دلایل مورد ادعای معتقدان به دیدگاه دوم نیز می‌گوییم:

نخست اینکه با اندکی تأمل مشخص می‌شود که هیچ‌یک از دو دلیل یکم و دوم آنان (ضمن آنکه قابل تلفیق بوده و به یک دلیل بر می‌گردند)، نمی‌تواند موجب ترجیح دیدگاه دوم بر دیدگاه نخست گردد؛ چون اراده «لوح محفوظ» از واژه «کتاب» در آیه ۶ سوره هود و یا برخی از آیات دیگر، دلیل نمی‌شود که مقصود از آن در آیه ۳۸ انعام نیز همین باشد؛ زیرا در سایر آیات، قرینه سیاق و غیره دال بر اراده مذکور و مؤید آن است؛ اما در آیه مورد بحث، نه تنها خبری از وجود چنین قرینه‌ای نیست؛ بلکه قرینه سیاق در آن، مانع از درستی دیدگاه دوم و مؤید دیدگاه یکم است؛ (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳)

دوم اینکه طبق بررسی دانشوران در حوزه وجوه و نظائر قرآن، تعداد مواردی که در قرآن کریم از واژه «کتاب» اراده «قرآن» شده، به مراتب بیشتر از مواردی است که از این واژه، اراده «لوح محفوظ» شده است (دامغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۸۳ - ۱۸۲)؛ پس هیچ‌گاه نمی‌توان، کاربرد دوم را موجب ترجیح دیدگاه دوم دانست؛ بلکه بر عکس می‌بایست با لحاظ فزونی کاربرد اول، به برتری دیدگاه یکم باور پیدا کرد؛

سوم اینکه قراین خارجی؛ یعنی روایات ذیل آیه مورد بحث (بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۷۲؛ ۳ / ۲۸؛ ۲ / ۴۱۷ و ۴ / ۲۸۲؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۷۱۵ - ۳۳۷ / ۲ - ۳۳۶؛ و ۳ / ۷۷) دال بر اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در آیه ۳۸ انعام، و نص بر آن است؛ در حالی که دلایل مورد ادعای معتقدان به دیدگاه مقابل، ظهور در ترجیح باورشان دارد؛ بی‌تردید در صورت بروز تعارض بین نص و ظاهر، تقدیم نص امری اجتناب‌ناپذیر و حتمی خواهد بود. (مظفر، ۱۴۲۵: ۴ - ۳ / ۲۳۵)

در ضمن، اتفاقی بودن نزول تمام (و یا اکثر نزدیک به اتفاق) آیات سوره انعام در مکه (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ / ۴۲۱؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۶ - ۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶ / ۵؛ طباطبایی، بی تا: ۷ / ۵؛ و ...) نیز، دلیل نمی‌شود که مقصود از واژه «کتاب» در آیه ۳۸ انعام، «لوح محفوظ» باشد؛ زیرا توصیف قرآن از سوی پروردگار کریم در مکه به «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، حاکی از آن است که وجود حقیقی قرآن (که در لوح محفوظ قرار دارد و به تدریج در حال نازل شدن بر قلب پیامبر اکرم ﷺ است)، برخوردار از چنین ویژگی است؛ بی‌تردید درستی این‌گونه توصیف نمودن از قرآن، متفرع بر نزول تمام آیات شریفه آن نیست؛ (دروّره، ۱۳۸۳: ۵ / ۱۶۶) بر این اساس می‌گوییم: مکی بودن سوره انعام و تداوم نزول دیگر آیات و سور قرآنی در مکه و

مدینه، مانع از اراده «قرآن» از واژه «کتاب» در جمله مذکور نمی‌شود؛ این است که می‌بینیم اگر فردی در مقام توصیف از کتابی که در حال تدوین آن است یا حتی طرح اولیه آن را در دست تهیه دارد، بگوید: «نگاشته من، دارای چنین خصوصیت است»، کسی بر او خورده نمی‌گیرد؛ زیرا وی، فارغ از هر قید زمانی و مکانی و غیره، در حال بیان ویژگی‌های اثر خویش است.

سه. واژه «مِنْ شَيْءٍ»

یک. «زایده» یا «تبعیضیه» بودن لفظ «مِنْ»

در پاسخ از این پرسش که: کلمه «مِنْ» در تعبیر ترکیبی «مِنْ شَيْءٍ»، تبعیضیه است یا زایده؟ دو دیدگاه متفاوت در بین مفسران وجود دارد؛ فخر رازی، به «تبعیضیه» بودن آن قائل است و آن را دال بر نهایت مبالغه دانسته است؛ (رازی، ۱۴۲۳: ۶ / ۲۲۸) اما در مقابل، جمع زیادی از دانشوران قرآنی، از «زایده» بودن آن خبر داده و به نقد دیدگاه مقابل روی آورده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۰؛ سمین، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۱۲)

نکته شایان ذکر اینکه: بر اساس دیدگاه دوم، جمله «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» دال بر عموم خواهد بود؛ این است که می‌بینیم: مفسری مانند: طبرسی، به صراحت اعلام داشته است: «مِنْ، زائده ایضا و تفید التعمیر»؛ (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۰) ابوحیان اندلسی نیز، ضمن ترجیح دادن قول «زایده» دانستن «مِنْ» و مردود و بعید شمردن «تبعیضیه» بودن آن، از مفاد تعمیمی جمله «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» خبر داده است. (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳)

دو. مفهوم واژه «شَيْءٍ»

شرتونی می‌نویسد:

این واژه، به چیزی اطلاق می‌شود که تعلق علم به آن و خبر دادن از او صحیح باشد. (شرتونی، ۱۴۰۳: ۱ / ۶۲۴)

طبرسی، پس از اشاره به وجود اختلاف در مورد عام یا خاص بودن کاربرد کلمه «شَيْءٍ» می‌نویسد:

دیدگاه نخست، که دیدگاه متکلمان است صحیح می‌باشد؛ در نتیجه، این واژه، هم بر موجود اطلاق می‌شود و هم بر معدوم. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ - ۱ / ۱۵۱)

با توجه به ترجیح داشتن کاربرد عام کلمه «شَيْءٍ» و صحیح بودن اطلاق آن بر امر معدوم (زیرا خدا قادر است قبل از ایجاد «شَيْءٍ»، آن را به وجود آورد)؛ می‌گوییم: مفهوم آن در آیه مورد بحث، امری فراگیر است و شامل همه چیزها (اعم از موجود و معدوم، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی) خواهد شد.

تبیین مدلول آیه و تشریح کیفیت استدلال به آن

پس از توضیح مفهوم سه واژه کلیدی در فراز «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و آگاه شدن از نظرهای مفسران پیرامون هر یک از آنها و مشخص نمودن نظریه مقبول، ضمن طرد و پرسش و پاسخ از آن دو، به تبیین مدلول و مفاد این جمله می‌پردازیم:

پرسش یکم

آیا جمله «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، مفید عموم است؟

از گفتار مفسران چنین برمی‌آید که: اگر مراد از «الكتاب» در آیه مورد بحث، «لوح محفوظ» باشد، مشکلی در مفاد تعمیمی این جمله پیش نمی‌آید اما در صورتی که مقصود از آن، «قرآن» باشد در پاسخ پرسش مذکور، شاهد دو دیدگاه متفاوت هستیم: (سمین، ۱۴۰۶: ۴ / ۶۱۲)

۱. باور برخی از مفسران و دانشوران قرآنی این است: «حتی اگر مقصود از «کتاب» در جمله «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، «قرآن» هم بوده باشد، مشکلی در مفاد عام جمله یادشده پیش نخواهد آمد؛ زیرا تمام اشیاء عالم، در قرآن گنجانده شده است؛ گاه در قالب بیانات صریح و گاه به صورت اشاره. (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱۳۳؛ طبری، ۱۴۲۰: ۷ / ۶۳۴؛ ابن عربی، ۱۳۹۲: ۲ / ۷۲ و ۷۸؛ زرکشی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۷۲ - ۱۷۰؛ سیوطی، بی‌تا: ۴ / ۴۳۹ - ۴۲۸؛ ابوحجر، ۱۴۲۱: ۱۶۳ - ۱۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۲۶ - ۲۲۵؛ همو، ۱۳۹۰: ۲۵ / ۱۷۴ - ۱۷۱) آیت‌الله جوادی آملی، به صراحت اعلام می‌نماید:

اسلام، جامع همه احکام فردی و اجتماعی است و هیچ چیزی از نیازهای انسان را فروگذار نکرده است. چیزی نیست که نیازمندی فرد یا جامعه باشد و دین در رفع آن نکوشیده باشد: «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ و ما نارل کردیم بر تو کتاب را که بیان‌کننده همه چیز است؛ «مَا فَزَّنَّا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ ما در قرآن هیچ چیزی را فروگذار نکردیم...».

ایشان، برای تثبیت درستی گفتار خود، به ذکر دو مؤید ذیل پرداخته است:

الف) امام رضا علیه السلام در مقام تبیین مفاد آیه مورد بحث فرمود:

همانا خدای سبحان، پیامبر ما را قبض روح نکرد، مگر بعد از آنکه دین را برای او کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است نازل فرمود و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه نیازهای بشر را کاملا شرح داد و فرمود: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم. (بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۱۷)

ب) علامه طباطبایی در تفسیر آیه مزبور می‌نویسد:

... چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده و در امر آن کوتاهی نکردیم، پس کتاب تام و تمام است.

مؤلف تفسیر تسنیم، سر انجام چنین نتیجه گرفت:

کمال و جاودانگی اسلام، اقتضا دارد که تمام نیازهای انسان را پاسخ گوید ... تعالیم و احکام اسلام، محدود به چند حکم فقهی و اخلاقی نیست و در تامین نیازهای انسان، به حکمی خارج از خود نیاز ندارد و تبیان بودن قرآن به همین معناست....
(ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹: ۱۱۲ - ۱۰۶)

۲. جمع دیگری از مفسران و قرآن‌شناسان، بر این عقیده‌اند: در صورت اراده قرآن از واژه «کتاب» در جمله مورد بحث؛ مفاد عام آن محدود به امور دینی و هر آنچه که در راستای تکلیف مکلفان و در جهت هدایت دینی آنان باشد، می‌گردد. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۲۹ - ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴ - ۳ / ۴۶۱ و ۶ - ۵ / ۵۸۶؛ رازی، ۱۴۲۳: ۶ / ۲۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۱۲: ۴ / ۵۰۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۸۱ و ۸۲؛ رشید رضا، بی‌تا: ۷ / ۳۹۵)

نکته لازم به ذکر اینکه: تنها دلیلی که امکان طرح آن از سوی باورمندان دیدگاه دوم وجود دارد، عبارت خواهد بود از:

۱. استناد به قرینه مقامیه (مقام سخن) و وصف هدایتی قرآن. (طباطبایی، بی‌تا: ۷ / ۸۱ و ۸۲)
۲. استناد به پاره‌ای از روایات دال بر اینکه «تفصیل و جزئیات تمام احکام دین در قرآن نیامده است (کلینی، ۱۴۲۰: ۱۰ - ۷) و بیان اینکه: بسیاری از آنها به عهده پیامبر اسلام ﷺ نهاده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۹۵ - ۲۹۲)

بررسی

با تأمل در مضمون این دو دلیل و کیفیت استدلال به آنها، مشخص می‌شود که هیچ‌یک از آن دو، شایسته استناد برای چشم‌پوشی از مفاد عام جمله «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» نخواهد بود و هر دوی آنها، قابل خدشه و نقد می‌باشند.

در نقد دلیل نخست می‌گوییم: بی‌تردید، قرینه مقامیه (مقام سخن)، از جمله قراینی است که در محاورات عرفی، در دلالت الفاظ تاثیرگذار می‌باشد و موجب تصرف در ظهور کلام متکلم و سبب تخصیص و تقييد مفاد عام و اطلاقی آن خواهد شد و معنای سخن را تعیین می‌کند (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۸۰ - ۱۷۹) به‌همین دلیل، مفسران نیز در مواردی برای تفسیر آیات کریمه از «مقام سخن» کمک گرفته و به آن استناد کرده‌اند؛ (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۴؛ طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۳۲) اما قطعاً، بهره‌وری از این قرینه، همانند بهره بردن از سایر قراین،

مشروط به این است که قرینه قوی‌تری که موید ظهور کلام و همخوان با آن است، در بین نباشد و گرنه، قرینه یادشده نمی‌تواند تعیین‌کننده معنای کلام و مانع از ظهور آن باشد؛ بدین جهت می‌گوییم: تمسک به «قرینه مقامیه»؛ (الوسی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۱۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۲۰۴ - ۲۰۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۲ / ۳۲۵ - ۳۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲ / ۲ - ۲۹۳ - ۲۹۰ و ۳۰۲) برای تصرف در ظهور و مفاد عام جمله «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و جمله هم‌سنگ با آن (آیه ۸۹ نحل) سخنی قابل‌خنده است؛ زیرا در میان روایات صادره در جهت تفسیر این‌گونه جملات، شاهد روایاتی با سندی معتبر (بلکه صحیح) هستیم؛ که موید ظهور تعمیمی آنها بوده و مانع از هرگونه تقييد در آنها می‌گردند. (مجلسی، ۱۳۴۳: ۱ / ۲۰۴، ۲۰۹، ۳ / ۱۵۷، ۱۲ / ۴۷۹ - ۴۸۰ و ...)

بنابراین نتیجه می‌شود که:

۱. روایات مؤید ظهور تعمیمی آیه مورد بحث و آیات هم‌سنگ با آن، هم به لحاظ اعتبار سندی و هم به جهت محتوایی، قرینه قوی‌تری محسوب می‌شوند و برقرینه مقامیه ترجیح داشته و مانع از اعمال هرگونه تقييد در مفاد تعمیمی جمله مورد بحث و مشابه آن، می‌شوند.

۲. با تبیین مفاد عام جمله «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (و نیز آیه ۸۹ نحل و دیگر آیات همخوان با مضمون آن) و مضمون دانستن آن از هرگونه تقييد (حتی تقييد به امور دینی و هدایت انسان به سعادت دنیوی و اخروی)، می‌توان همانند: ابن مسعود، ابن عباس (در یکی از دو قولش)، ابو حامد محمد غزالی، بدرالدین زرکشی، جلال‌الدین سیوطی و جمع دیگری از مفسران و دانشوران قرآنی، از آن در جهت اثبات «جامعیت قرآن» (آن هم از نوع حداکثری‌اش)، بهره جست و از آن به‌عنوان دلیل قطعی قرآنی در این راستا یاد نمود. (طبری، ۱۴۲۰: ۷ / ۶۳۴؛ غزالی، بی‌تا: ۱ / ۲۹۶، ۳ / ۱۳۵؛ زرکشی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۸ و ۵۳۶؛ ۲ / ۱۷۰؛ سیوطی بی‌تا: ۴ / ۳۱ - ۲۸، ۴۰ - ۳۸ و ۶۵)

در نقد دلیل دوم نیز می‌گوییم: اگرچه، روایت مورد استناد باورمندان به تقييد در مفاد عام جمله «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، صحیح السند است؛ (مجلسی، ۱۳۴۳: ۳ / ۱۳) ولی مضمون آن، معارض با مضمون جمعی از روایات معتبر (بلکه صحیح السند) که به روشنی دال بر وجود همه دانش‌ها (اعم از هدایتی و غیره) در قرآن می‌باشند، خواهد بود؛ (مجلسی، ۱۳۴۳: ۱ / ۲۰۴ و ۲۰۹، ۳ / ۱۵۷، ۱۲ / ۴۷۹، ۵ / ۲۵) بی‌تردید، قدم اول برای حل این تعارض ظاهری، روی آوردن به راهکار «جمع عرفی» خواهد بود و آن اینک: روایات دسته دوم، صریح و نص بر فراگیر بودن وصف قرآنی «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» نسبت به همه امور (اعم از امور هدایتی و غیره) می‌باشند، در حالی که روایات مقابل آنها، ظهور در این دارد که تمام جزئیات و تفصیل احکام در قرآن نیامده است؛ طبق گفته ارباب فن، در صورت وقوع تعارض بین نص و ظاهر، نص مقدم خواهد شد (مظفر، ۱۴۲۵: ۴ - ۳) در نتیجه، مراد از روایات دسته اول، بیان نشدن تمام علوم و همه امور در ظاهر قرآن است؛ در نتیجه از طریق این جمع عرفی، تعارض موهوم بین این دو دسته از روایات رفع خواهد شد.

در گام دوم نیز می‌گوییم: حتی در صورت انکار نص بودن روایات دسته دوم، بازهم تردید در ترجیح آنها بر روایات دسته اول شایسته نخواهد بود؛ زیرا اظهر بودن دلالت آنها حقیقتی غیر قابل انکار است؛ در چنین صورتی شاهد بروز تعارض بین «ظاهر» و «أظهر» خواهیم بود و «اظهر» نیز بر «ظاهر» ترجیح دارد. (مظفر، ۱۴۲۵، ۴ - ۳ / ۲۳۵)

در گام سوم می‌گوییم: حتی اگر مضمون روایات دسته دوم را «أظهر» از مدلول روایات دسته نخست ندانیم، باز هم نمی‌بایست در تقدیم و ترجیح آنها تردید نمود؛ زیرا مفاد آنها کاملاً با مفاد تعمیمی جمله «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) موافقت و سازگاری دارد؛ در روایات فراوانی آمده است: در صورت وقوع تعارض بین دو روایت صحیح و معتبر؛ روایتی که مفادش هم‌خوان با مفاد آیات قرآنی باشد، بر روایت دیگر ترجیح دارد و بر آن مقدم می‌شود. (مجلسی، بی‌تا: ۲ / ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۴۵؛ و ...)

پرسش دوم

آیا می‌توان از جمله «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، در جهت اثبات صاحب بطن بودن آیات شریفه قرآنی بهره جست؟ چگونه؟

پاسخ: از تتبع در متون تفسیری و نگاشته‌های علوم قرآنی، مشخص می‌شود که جمعی از مفسران و کارشناسان علوم قرآنی، دلالت جمله مذکور بر وجود بطون برای قرآن را، امری قطعی و انکارناپذیر دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸؛ ۵ / ۷ - ۲۱۰ - ۲۰۹؛ جوادی، ۱۳۹۰: ۲۵ / ۱۷۴ - ۱۷۱؛ آلوسی به صراحت اعلام داشته است:

... من نمی‌دانم منکران (بطون قرآن)، با آیات: «... وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ...» (انعام / ۱۵۴) و «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام / ۳۸) چه می‌کنند ... (آلوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۸)

ما معتقدیم: اگرچه آیه مورد بحث، به دلالت مطابقی و حتی به دلالت التزامی، بر وجود بطون قرآن کریم دلالت ندارد، اما با ضمیمه برخی مقدمات، به‌خوبی می‌توان از آن فهمید که معانی و معارف قرآن منحصر به احکام و معارفی که از ظاهر آیات کریمه فهمیده می‌شود، نیست؛ بلکه وراء لایه ظاهری آیات، لایه دیگری وجود دارد که در متون روایی، از آن به «بطن قرآن» یاد شده است.

به هر حال، ما بر این باوریم: استدلال به آیه «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) در جهت اثبات بطون برای آیات شریفه قرآنی، متفرع بر لحاظ سه مقدمه طولی ذیل است، در غیر این صورت استدلال به آن در این راستا ناتمام خواهد بود:

الف) ظهور فراز مذکور در عموم و دلالت بر اینکه همه چیز (از جمله، همه معارف و احکام دین) در قرآن کریم آمده است.

ب) گوینده این فراز، خدای متعال حکیم صادق است؛ چون قرار گرفتن فراز «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» در پی آیه ۳۷ انعام (به‌ویژه فراز «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً»)، دال بر این است که گوینده فراز مورد بحث نیز، پروردگار کریم است.

ج) بدیهی بودن عدم بیان همه چیز یا حتی همه معارف و احکام دینی لازم برای بشر، به‌صورت آشکار و قابل فهم برای همگان در خلال آیات شریفه قرآنی.

با لحاظ سه نکته مذکور می‌گوییم: پس باید، ورای لایه ظاهری آیات، لایه دیگری به نام «بطن» وجود داشته باشد تا بتوان به کمک این دو گفت: همه چیز (حتی امور غیردینی و غیر هدایتی هم) در این کتاب الهی آمده و او تبیان برای همه چیز (البته برای راسخان در علم) می‌باشد.

نکته شایان ذکر اینکه: تبیان بودن قرآن در همه امور، همگانی و برای تمام افراد نیست، بلکه تنها برای راسخین در علم؛ یعنی پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین است. (صفار، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱۳ - ۱۰۶: ۳ / ۱۶۱ - ۱۱۴ - ۶۵۴ - ۶۴۸؛ کلینی، ۱۴۲۰: ۱ / ۵۷۰ - ۵۶۶ و ۶۳۶ - ۶۳۴ و ...)

نتیجه

۱. مقصود از «بطن قرآن» در این تحقیق، عبارت است از: «مجموعه معانی و مصادیق (موارد) پنهان آیات که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخش دیگر آن «فراعرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (پیامبر و امامان معصومین) توان فهم تمام آنها را ندارد.

۲. مفهوم اصطلاحی «ظاهر» - که همچون مفهوم لغوی آن، در نقطه مقابل مفهوم اصطلاحی «باطن» قرار دارد - عبارت است از: آن سلسله از معانی و مصادیقی که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار می‌باشد و فهم آنها بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، برای همگان میسر خواهد بود.

۴. اگرچه نمی‌توان در قرآن آیه‌ای را یافت که به‌طور مستقیم و باصراحت، از وجود باطن برای قرآن خبر دهد، اما از بعضی از آیات به‌ضمیمه برخی مقدمات، به‌خوبی استفاده می‌شود که معانی و معارف قرآن منحصر به احکام و معارفی که از ظاهر آیات کریمه فهمیده می‌شود، نیست؛ در نتیجه باید گفت: اثبات بطن قرآن از طریق آیات شریفه، امری ممکن، بلکه قطعی است.

۵. از جمله آیات سودمند و قابل استناد در حوزه اثبات بطن قرآن، فراز کوتاه و گویای «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» از آیه ۳۸ انعام است؛ البته درست بودن استناد به این فراز نورانی در این راستا، متفرع بر امور سه‌گانه مذکور در ضمن بحث «تبیین مدلول آیه و تشریح کیفیت استدلال به آن» است.

۶. تنها با قبول وجود لایه دیگری به نام «بطن» در ورای لایه ظاهری آیات، می‌توان گفت: همه چیز، حتی امور غیردینی و غیر هدایتی هم در این کتاب الهی آمده، و خدای متعال از بیان هیچ چیزی در قرآن،

نه غفلت نورزید و نه کوتاهی کرد؛ در غیر این صورت، هم مفاد عام جمله «ما فرطنا في الكتاب من شيء» دچار آسیب می‌شود و هم صدق این کلام الهی مواجه با مشکل می‌گردد.

۷. دلالت فراز مذکور بر وجود لایه باطنی قرآن، از نوع دلالت مستقیم مطابقی و یا دلالت غیر مستقیم التزامی (لوازم بین به معنای اخص)، نخواهد بود؛ بلکه از نوع دلالت غیر مستقیم «اشاره‌ای» (لوازم بین به معنای اعم و لوازم غیر بین) است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، آل علی علیهم‌السلام.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۷ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱ و ۵، بیروت، دار الفکر.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، ج ۱ و ۲، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، ۱۴۲۴ ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، بیروت، المکتبه العصریه.
- ابن سالم، ابراهیم، ۱۴۱۳ ق، قضیه التأویل فی القرآن الکریم بین الغلاه والمعتدلین، بیروت، دار قتیبه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۶، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۳۹۲ ق، الفتوحات المکیه، تحقیق عثمان یحیی، قاهره، المکتبه العربیه.
- ابن عطیه أندلسی، محمد، ۱۴۱۳ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، بیروت، دار الاندلس.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن وهب دینوری، عبدالله، ۱۴۲۴ ق، تفسیر ابن وهب، تحقیق أحمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- أبو حجر، احمد عمر، ۱۴۲۱ ق، التفسیر العلمی للقرآن الکریم، بیروت، در المدار الإسلامی.
- أبو حیان أندلسی، محمد، ۱۴۱۲ ق، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۴، بیروت، دار الفکر.
- اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۴ ق، نهیة الدراییه، ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
- امام خمینی، سید مصطفی، ۱۴۱۸ ق، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بابایی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۸۶، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶، مکاتب تفسیری، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۹ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۳، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

- بغوی، حسین بن مسعود فراء، ۱۴۲۲ ق، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، ج ۲، بیروت، دار الفکر.
- بهشتی، احمد، ۱۳۸۴، و حیانت و عقلانیت عرفان از دیدگاه امام خمینی، قم، بوستان کتاب.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۰ ق، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ج ۲، بیروت، موسسه الأعلمی.
- جندی، مؤیدالدین، بی تا، شرح فصوص الحکم، مشهد، دانشگاه مشهد.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قرآن در قرآن، ج ۱، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۰، تسنیم، ج ۲۵، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۱، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم، اسراء
- جوهری، اسماعیل، ۱۳۷۶ ق، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۹، القاهره، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن، ۱۴۱۱ ق، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبدعلی، ۱۴۲۲ ق، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ۲ و ۳، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- دامغانی، ابوعبدالله، حسین، ۱۴۱۶ ق، الوجوه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق محمدحسن أبوالعزم الزفیتی، ج ۲، القاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- _____، ۱۴۲۱ ق، التفسیر الحدیث؛ ترتیب السور حسب النزول، ج ۵، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیه.
- رشید رضا، محمد، بی تا، تفسیر المنار، ج ۷، بیروت، دار المعرفه.
- زرکشی، بدرالدین محمد، ۱۴۰۸ ق، البرهان فی علوم القرآن، تخریج تعلیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمین حلبی، احمد، ۱۴۰۶ ق، الدرر المصون فی علوم الکتب المکنون، تحقیق احمد محمد الخراط، ج ۴، دمشق و بیروت، دار القلم.
- سید رضی، محمد، بی تا، المجازات النبویه، قم، مکتبه بصیرتی.
- سیوطی، عبدالرحمن، بی تا، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، قم، الشریف الرضی.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم، ۱۴۲۹ ق، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۳، بیروت، دار الکتب العربی.

- شرتونی، رشید، ۱۴۰۳ ق، *اقرب الموارد*، ج ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد، ۱۳۶۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین حسینی ارموی و محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *فتح القدير*، ج ۲، دمشق و بیروت، دار الکتب المطبوعه.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۱ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ۴ و ۷، قم، بیدار.
- _____، ۱۹۸۴ م، *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار قمی، محمد، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۲، ۱۹، و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله طباطبایی، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، بیروت، دار المعرفه.
- طبری، محمد، ۱۴۲۰ ق، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، ج ۱ و ۷، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵ م، *مجمع البحرین*، ج ۶، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، ۱۴۱۴ ق، *نهاية الافکار*، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۸ ق، *تفسیر العیاشی*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- غزالی، ابوحامد محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، ج ۱، بیروت، دار القلم.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، بی تا، *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، ج ۲، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر*، ج ۱ و ۲، قم، دار الهجره.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۳۹۸ ق، *محاسن التاویل*، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- قاضی نعمان مصری مغربی، بی تا، *تأویل دعائم الاسلام*، مصر، دار المعارف.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، ج ۱، قم، مؤسسه دار الکتب.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰ ق، *الکافی*، ج ۱ و ۲، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، *مرآه العقول فی شرح أخبار الرسول*، تصحیح سید هاشم رسولی، ج ۱، ۳، ۴، ۱۲ و ۲۵، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- _____، بی تا، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج ۱، ۳ و ۱۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، *قرآن شناسی*، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۹، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۵ ق، *اصول الفقه*، تحقیق رحمة الله الرحمتی الأراکی، ج ۳ و ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۶ ق، *آتمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *المحاضرات فی اصول الفقه*، تقریر محمد اسحاق الفیاض، ج ۱، قم، دار الهادی.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لایحیاء التراث.

اثبات وجود باطن للقرآن في ضوء ما جاء في الآية: «ما فرطنا في الكتاب من شيء»

سيد حسين شفيعى دارابى*

الخلاصة

أفضل دليل يمكن التمسك به لإثبات وجود «باطن» للآيات من منظار القرآن الكريم، هو الدليل القرآنى. وعلى هذا الأساس فقد استند بعض الباحثين القرآنيين منذ القدم الى مفاد قسم من الآيات القرآنية الشريفة فى السياق المشار اليه آنفاً. ليست هناك فى القرآن الكريم آية تعلن بشكل مباشر وصريح عن وجود باطن للآيات من منظار القرآن الكريم، غير أن المقطع التالى: «ما فرطنا فى الكتاب من شيء» من الآية ٣٨ من سورة الأنعام وآيات اخرى، مضافاً الى بعض المقدمات، يشير الى أن معارف القرآن، لا تنحصر فى المعارف المستفادة من ظاهر الآيات. فى هذا البحث من بعد بيان آراء جماعة من مفسرى الفريقين؛ وخاصة مفسرى الشيعة مثل العلامة محمد حسين الطباطبائى، وجوادى الآملى، ومصباح اليزدى، تمّ التوصل الى هذه النتيجة: إن دلالة جملة «ما فرطنا فى الكتاب من شيء» على أن تداخل وتمازج الثنايا الظاهرية لآيات القرآن مع ثناياه الباطنية، أمر مؤكّد ومفروغ منه؛ وإلا فإن المفاد العام المستفاد من هذه الجملة، بشو به خلل، ولا يستقيم مدلوله الظاهرى، ويتطلب توجيهاً مقبولاً. من الطبيعى أن نوع الدلالة المذكورة، ليست دلالة مطابقيه ولا التزامية، بل هى من نوع الدلالة «التلميحية».

الألفاظ المفتاحية

الآية ٣٨ من سورة الأنعام، باطن القرآن، المعارف الباطنية للآيات.

shafieidarabi@chmail.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٧/٠٣/٠٩

*. استاذ مشارك فى جامعة المصطفى (ع) العالمية.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠٦/٢٥